



دوفصلنامه مطالعات موزه‌ای زرین فام  
دوره ۳، شماره ۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۴  
شاپا چاپی: ۱۵۴۵-۳۱۱۶  
شاپا الکترونیکی: ۳۱۱۶-۱۳۲۴

## پژوهشی در سکه‌های ساسانی مکشوفه از محوطه بردقباله، سیمره - کوه‌دشت لرستان

امیر منصوری  دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی؛ کارشناس اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی لرستان، گروه باستان‌شناسی، ایران.

انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۰۱

پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۳۰

دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۰۳

### چکیده

محوطه باستانی بردقباله از مهم‌ترین محوطه‌های دوره ساسانی است که تاکنون در منطقه کوه‌دشت لرستان شناسایی شده است. این محوطه در جریان بررسی‌های باستان‌شناختی منطقه کوه‌دشت، در پاییز سال ۱۳۸۷، توسط امیر منصوری شناسایی شد و در پاییز سال ۱۳۸۹، در چارچوب پروژه نجات‌بخشی محوطه‌های واقع در حوضه آبگیر سد سیمره، مورد کاوش نجات‌بخشی قرار گرفت. در جریان بررسی‌های سطحی انجام‌شده در این محوطه، سه سکه نقره‌ای و مفرغی متعلق به اواخر دوره ساسانی به دست آمد. کشف این سکه‌ها، در کنار فراوانی آثار و شواهد باستان‌شناختی موجود در محوطه، بیانگر اهمیت دشت رماوند و منطقه ترهان در شبکه ارتباطی میان بین‌النهرین و فلات مرکزی ایران از طریق گذرگاه‌های کوهستانی زاگرس در اواخر دوره ساسانی است. پژوهش حاضر با هدف معرفی و تحلیل سکه‌های مکشوفه از محوطه بردقباله و تبیین جایگاه راهبردی دشت رماوند و منطقه ترهان در ساختار ارتباطی و اقتصادی اواخر دوره ساسانی انجام شده است.

**واژگان کلیدی:** سکه‌های ساسانی، محوطه بردقباله، فروپاشی ساسانیان، خسرو دوم، فرخزاد.

**استناد:** منصوری، امیر (۱۴۰۴). پژوهشی در سکه‌های ساسانی مکشوفه از محوطه بردقباله، سیمره - کوه‌دشت لرستان. *مطالعات موزه‌ای زرین فام*، ۳(۵)، ۵۵-۶۲.

<https://doi.org/10.30481/museum.2026.588409.1087>

© ۲۰۲۶/۱۴۰۴ نویسنده(گان). این مقاله یک اثر دسترسی آزاد است که تحت مجوز CC BY 4.0 منتشر شده است. استناد و انتشار مجدد این اثر با ذکر منبع درست مجاز است.

سکه‌شناسی، به مثابه دانشی که می‌تواند یاری فراوانی به پژوهش‌های تاریخی برساند، از جایگاه ویژه‌ای در مطالعات تاریخ اقتصادی و سیاسی برخوردار است (آلتهایم و استیل، ۱۳۸۲: ۵۷). ساسانیان، برخلاف اشکانیان، از اقتصادی پویا و شکوفا برخوردار بودند که یکی از نمودهای آن را می‌توان در عیار بالای فلز به کاررفته و کیفیت مطلوب سکه‌های آنان مشاهده کرد. آنان با ایجاد تحول در سنت سکه‌زنی اشکانی و بازگشت به برخی از ویژگی‌های سکه‌زنی هخامنشی، درصدد بودند این باور را القا کنند که وارثان مشروع هخامنشیان هستند و با دوره ۴۷۲ ساله یونانی‌مآبی اشکانیان پیوندی ندارند.

در این دوره، با افزایش اهمیت مسیر تجاری شرق به غرب – که امروزه از آن با عنوان «جاده ابریشم» یاد می‌شود – و گسترش تجارت بین‌المللی در این شاهراه ارتباطی، ساسانیان به سرعت به اهمیت ژئوپلیتیکی موقعیت جغرافیایی خود پی بردند. از این رو، آنان از همان آغاز تأسیس حکومت خود به دست اردشیر بابکان (۲۲۴-۲۴۱ م.)، با افزایش عیار نقره سکه‌های خویش (Bacharach & Gordus, 1972: 280)، کوشیدند پول ساسانی را به واحد پولی معتبر در بخش‌های گسترده‌ای از خاورمیانه، فرارود، قفقاز، اوراسیا، سیلان، شین جیانگ و شبه‌قاره هند تبدیل کنند (Daryaee, 2004: 106; Ghirshman, 1979: 64; Frye, 2004; Farrokh, 2005). در این دوران، درهم نقره ساسانی و دینار طلای رومی – بیزانسی به عنوان دو پول معتبر بین‌المللی شناخته می‌شدند. به نظر می‌رسد در این زمینه، نوعی هم‌زیستی و هماهنگی پولی میان ساسانیان و رومیان وجود داشته است.

در دوره ساسانی، به دلیل تحول در ساختار درآمدی حکومت و ایجاد منابع مالی پایدار از طریق نظام مالیاتی، هرچند سکه‌های ساسانی در برخی دوره‌ها و تحت شرایط خاص با کاهش عیار نقره مواجه می‌شدند، اما در مجموع، تغییر چشمگیری در عیار سکه‌های نقره این دوره مشاهده نمی‌شود؛ به گونه‌ای که سکه‌های نقره عصر اردشیر اول و یزدگرد سوم، از نظر میزان نقره موجود در آن‌ها، تفاوت قابل توجهی با یکدیگر ندارند (Bacharach & Gordus, 1972: 281; Heidemann, 2013: 92). در این زمان، درهم نقره ساسانی از چنان اعتبار و ارزشی برخوردار بود که حتی جوامع کوچ‌رو مهاجر – مهاجم کیداری و هپتالی نیز نظام سکه‌زنی خود را بر پایه سنت سکه‌زنی ساسانی بنیان نهادند.

ساسانیان با تسلط بر مسیر کاروان‌رو شرقی – غربی، افزون بر افزایش درآمدهای مالیاتی ناشی از عبور کاروان‌ها، زمینه انتقال هنر و فناوری خود را به سرزمین‌های پیرامونی فراهم کردند. این امر به افزایش نفوذ و اعتبار درهم نقره ساسانی در مناطق مختلف انجامید.

بر اساس آنچه گفته شد، اقتصاد و نظام پولی ساسانی، برخلاف اقتصاد اشکانی که ماهیتی نسبتاً درون‌گرا داشت و تأثیر محدودی بر جوامع پیرامونی بر جای می‌گذاشت، از نفوذ و اعتبار بسیار بیشتری برخوردار بود. همان گونه که اشاره شد، یکی از عوامل اصلی این تأثیرگذاری، عبور شاهراه تجاری شرق به غرب از بخش عمده‌ای از قلمرو ساسانیان بود. در مقاله حاضر، تلاش می‌شود یکی از ده‌ها محوطه اواخر دوره ساسانی واقع در مسیر ورودی بین‌النهرین به منطقه زاگرس مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

## روش پژوهش

این پژوهش از نظر ماهیت، در زمره تحقیقات باستان‌شناختی و تاریخی – تحلیلی قرار می‌گیرد و با هدف معرفی و تفسیر سکه‌های ساسانی مکشوفه از محوطه بردقباله سیمره در کوه‌دشت لرستان انجام شده است. داده‌های اصلی پژوهش از طریق بررسی‌های



میدانی باستان‌شناختی، شامل بازدیدهای سطحی از محوطه و کاوش نجات‌بخشی در چارچوب پروژه نجات‌بخشی حوضه آبگیر سد سیمره، گردآوری شده‌اند. در جریان این مطالعات، سه نمونه سکه از جنس نقره و مفرغ، متعلق به اواخر دوره ساسانی، شناسایی و ثبت شد. پس از گردآوری داده‌ها، سکه‌ها بر اساس ویژگی‌های ظاهری، جنس، وضعیت حفظ‌شدگی و انتساب زمانی مورد بررسی و طبقه‌بندی قرار گرفتند. همچنین، با تکیه بر شواهد باستان‌شناختی پیرامونی و جایگاه جغرافیایی محوطه، نقش دشت رماوند و منطقه ترهان در شبکه ارتباطی و اقتصادی اواخر عصر ساسانی تحلیل شد. روش تحلیل در این پژوهش بر ترکیب داده‌های میدانی با منابع تاریخی و مقایسه نمونه‌های مشابه استوار است تا از رهگذر آن، اهمیت راهبردی این ناحیه در مسیر ارتباطی میان بین‌النهرین و فلات مرکزی ایران روشن شود.

### موقعیت مکانی محوطه بردقباله

محوطه بردقباله یا برزقاوله<sup>۱</sup> در حوضه رودخانه سیمره، در بخش کونانی (کهن‌زیست ترهان) شهرستان کوه‌دشت، در فاصله حدود ۷۰ کیلومتری از شهر خرم‌آباد، مرکز استان لرستان، قرار گرفته است. جاده شوسه ارتباطی میان روستاهای منطقه رماوند نیز در فاصله حدود ۱۰۰ متری از بخش جنوبی محوطه برزقاوله عبور می‌کند.

این محوطه در موقعیت جغرافیایی ۴۷ درجه و ۹ دقیقه و ۱۱۲ ثانیه طول شرقی و ۳۳ درجه و ۲۰ دقیقه و ۱۷۵ ثانیه عرض شمالی، در ارتفاع ۶۳۷ متری از سطح دریا و در فاصله حدود ۱۵ کیلومتری جنوب روستای گرخشاو<sup>۲</sup>، مرکز دهستان زیرتنگ‌سیاو<sup>۳</sup>، واقع شده است. فاصله این محوطه تا تاج سد سیمره حدود ۲ کیلومتر است. ابعاد محوطه در راستای شرقی - غربی حدود ۳۵۰ متر و در راستای شمالی - جنوبی حدود ۳۰۰ متر برآورد می‌شود. بر اساس مطالعات انجام‌شده، وسعت محوطه برزقاوله سیمره بیش از ۱۰ هکتار تخمین زده شده است (منصوری، ۱۳۸۹).

### پیشینه مطالعاتی باستان‌شناختی بخش کونانی و محوطه بردقباله

نخستین بار، اورل اشتاین<sup>۴</sup>، باستان‌شناس انگلیسی، در سال ۱۹۳۴ میلادی در دره ترهان به انجام بررسی‌های میدانی و یک سفر اکتشافی مبادرت کرد. در ادامه، در سال ۱۹۳۸ میلادی و پس از آن، مناطق مرکزی و غربی لرستان توسط اشتاین و هلمز مورد بررسی‌های باستان‌شناختی قرار گرفتند (Stein, 1938: 108). پس از وقفه‌ای حدوداً دو دهه‌ای، در فاصله سال‌های ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۴ میلادی، باستان‌شناسان دانمارکی با همکاری اداره کل باستان‌شناسی ایران، مجموعه‌ای از بررسی‌های میدانی را در این منطقه انجام دادند (Mortensen, 1975: 41).

در فاصله سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۳، حمید ایزدپناه تعدادی از محوطه‌های باستانی کوه‌دشت و کونانی (ترهان) را مورد بازدید و بررسی قرار داد. در دوران پس از انقلاب نیز احمد کبیری و محمد مهریار در سال ۱۳۶۰ از آثار باستانی روستای کونانی کوه‌دشت بازدید کردند و گزارش‌هایی سطحی از چند محوطه در بخش کونانی ارائه دادند. همچنین، مهدی رهبر و نصرت‌الله

<sup>۱</sup> Barz-qawela

<sup>۲</sup> Garkhashaou

<sup>۳</sup> Zir-tang-siaou

<sup>۴</sup> Aurel Stein

معتمدی در سال ۱۳۶۴ از تعدادی از محوطه‌های شهرستان کوه‌دشت بازدید کرده و بررسی‌های باستان‌شناختی در آن‌ها انجام دادند (منصوری، ۱۳۸۹).

پس از وقفه‌ای چندساله، از سال ۱۳۸۶، رسول سیدین بروجنی بار دیگر به معرفی و بررسی آثار باستانی حوضه آبگیر سد سیمره پرداخت. در گزارش این بررسی، محوطه بردقباله به‌اختصار به‌عنوان محوطه‌ای بدون نام شناسایی شده است (بروجنی، ۱۳۸۶). در فاصله سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۸۸ نیز امیر منصوری به بررسی مجدد منطقه کونانی پرداخت. وی در جریان بازدید میدانی از محوطه بردقباله یا برزقاوله<sup>۵</sup>، با انبوهی از قطعات شکسته گچ‌بری و خرده‌سفال‌های منقوش و ساده در سطح محوطه مواجه شد که در پی فعالیت‌های حفاری غیرمجاز سوداگران آثار باستانی در سطح محوطه پراکنده شده بودند (Mahmoudi et al., 2011: 147).

با توجه به اهمیت یافته‌های مذکور، در پاییز سال ۱۳۸۹، با اخذ مجوز از پژوهشکده باستان‌شناسی کشور، محوطه بردقباله در چارچوب پروژه نجات‌بخشی حوضه آبریز سد سیمره مورد کاوش نجات‌بخشی قرار گرفت.

## کشف آثار

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، سکه‌ها در جریان بررسی سطحی محوطه در پاییز سال ۱۳۸۷، در میان خاک‌های مخدوش‌شده پیرامون یک ساختار معماری هلالی شکل و مشابه طاق گهواره‌ای کشف شدند. این بخش از محوطه پیش‌تر مورد تعرض حفاران غیرمجاز قرار گرفته بود. با توجه به شرایط و موقعیت کشف، به نظر می‌رسد این سکه‌ها بخشی از مجموعه‌ای بزرگ‌تر بوده‌اند که توسط سوداگران آثار باستانی به دست آمده و احتمالاً به‌دلیل آسیب‌دیدگی، شکستگی یا، به‌اصطلاح، ناکارآمد بودن، در محل رها شده بودند.

در جریان کاوش‌های باستان‌شناختی و پس از شبکه‌بندی محوطه، محل کشف این یافته‌ها با عنوان ترانشه T.T.1 و در محدوده مربع R.54 مورد کاوش قرار گرفت (منصوری، ۱۳۸۹).

## توصیف داده‌ها

دو عدد از سکه‌های به‌دست‌آمده از جنس نقره و یک عدد از جنس مفرغ بود<sup>۶</sup>. این سکه‌ها هنگام کشف دچار شکستگی و رسوب‌گرفتگی شدید بودند که در ابتدا، شناسایی دقیق آن‌ها را با دشواری مواجه می‌کرد.

این یافته‌های باستان‌شناختی از منظر مطالعات زیبایی‌شناسی، تاریخ هنر، تاریخ سیاسی و نیز گاه‌نگاری محوطه در دوره ساسانی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند و شایسته بررسی‌های دقیق‌تر علمی هستند. پس از انجام اقدامات اولیه، شامل پاک‌سازی، مرمت و مطالعات مقدماتی باستان‌شناختی توسط هیأت کاوش، آقای دکتر کامیار عبدی تصاویر این داده‌ها را برای آقای دکتر تورج دریایی ارسال کردند. با همکاری و نظر تخصصی تورج دریایی، از متخصصان مطالعات تاریخی و زبان‌شناسی در دانشگاه کالیفرنیا، مشخص شد که سکه‌های نقره متعلق به خسرو دوم ساسانی و مربوط به پس از سال یازدهم سلطنت وی هستند.

<sup>۵</sup> Barz-qawela

<sup>۶</sup> به‌منظور سهولت کار، در ادامه سکه‌ها با شماره‌های ۱ تا ۳ عنوان می‌شوند.

همچنین، سکه مفرغی که آسیب بیشتری دیده بود، متعلق به یکی از حکام دوره ساسانی یا پساساسانی بوده و از نظر ویژگی‌های ظاهری با سکه‌های اواخر دوره ساسانی قابل مقایسه است. احتمال داده شده است که این سکه‌ها به‌عنوان اشیای نذری از سوی برخی افراد در آن دوره به نیایشگاه آناهیتا اهدا شده باشند (منصوری، ۱۳۸۹).

در ادامه پژوهش‌های میدانی و پس از انجام اقدامات حفاظتی - مرمتی، مشخص شد که دو سکه نقره متعلق به خسرو دوم (۵۹۱-۶۲۸ میلادی) و سکه مفرغی متعلق به حاکمی با نام فرخزاد و مربوط به حدود سال ۶۷۰ میلادی (۵۱ هجری قمری)، یعنی دوره پس از فروپاشی حکومت ساسانی، بوده است.

سکه شماره ۱ تقریباً سالم و سکه شماره ۲ شکسته بود. سکه شماره ۱ که نسبت به سایر نمونه‌ها از وضعیت حفاظتی بهتری برخوردار بود، از جنس نقره و دارای وزن تقریبی ۶۸/۳ گرم بود و از نظر گونه‌شناسی در گروه سکه‌های دارای سبک دوم تاج خسرو دوم قرار می‌گیرد. بر روی سکه، نیم‌تنه خسرو دوم به سمت راست نقش شده و در پشت سکه، تصویر آتشدان با دو نگهبان در دو سوی آن دیده می‌شود.

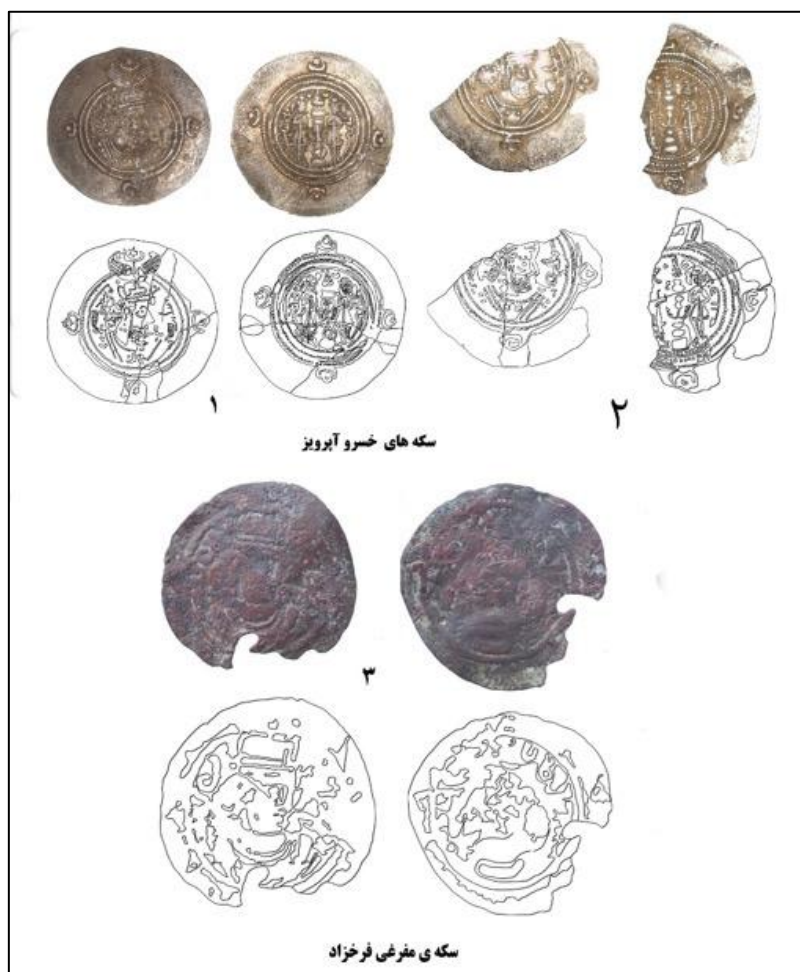
این سکه‌ها پس از پایان کاوش و انجام مراحل بازسازی و مرمت، توسط دکتر تورج دریایی از دانشگاه اروین کالیفرنیا مورد مطالعه قرار گرفتند. بر اساس نظر دریایی، سکه شماره ۱ از جنس نقره، مربوط به سال یازدهم سلطنت خسرو دوم و ضرب ضرباخانه «WH» یا «وه کواد» است. درباره سکه شماره ۲، به‌دلیل شکستگی و آسیب‌دیدگی شدید، امکان اظهار نظر قطعی وجود نداشت. با بررسی‌های بیشتر و بازخوانی مجدد سکه‌ها توسط دکتر تورج دریایی، به نظر می‌رسد سکه شماره ۱ مربوط به سال بیست و دوم سلطنت خسرو دوم و ضرب ضرباخانه «NH» باشد که احتمالاً به نهان‌اند اشاره دارد. شاید بتوان علت تفاوت میان خوانش اولیه و خوانش جدید را، از یک سو، در کیفیت تصویر ارسالی و، از سوی دیگر، در شباهت نوشتاری برخی حروف در خط پهلوی، به‌ویژه شباهت میان حروف «w» و «n»، دانست؛ موضوعی که گاه موجب دشواری در خوانش دقیق کتیبه‌های سکه‌ای می‌شود. در بخش روی سکه نیز، در ربع نخست، واژه «خسرو» و در ربع چهارم، واژه «اپزود» به معنای «افزود» حک شده است.

در سکه شماره ۲ نیز واژه «خسرو» قابل تشخیص است و در پشت سکه، علامت ضرباخانه «DA» یا «دارابگرد» دیده می‌شود. به‌دلیل شکستگی سکه، تعیین سال دقیق ضرب آن امکان‌پذیر نیست؛ با این حال، بر اساس گونه‌شناسی چهره خسرو، می‌توان تاریخ تقریبی ضرب آن را به دوره میانی سلطنت وی نسبت داد. فاصله دو ضرباخانه نهان‌اند و دارابگرد از محوطه برزقاوله، به خط مستقیم، به ترتیب حدود ۱۵۰ و ۸۶۰ کیلومتر است که با توجه به الگوی پراکنش سکه‌ها در مناطق پیرامون محل ضرب، امری طبیعی به شمار می‌آید.

سکه شماره ۳ که از جنس مفرغ بود، در مقایسه با دو سکه دیگر آسیب بیشتری دیده بود. متأسفانه، به‌دلیل خوردگی و رسوب‌گرفتگی شدید، امکان اظهار نظر قطعی درباره این نمونه وجود ندارد؛ با این حال، شواهد موجود نشان می‌دهد که احتمالاً این سکه متعلق به حاکمی محلی با نام فرخزاد بوده است که شاید در دوره پس از فروپاشی حکومت ساسانی نیز در بخش‌هایی از جنوب ایران از قدرت سیاسی برخوردار بوده است. بر روی این سکه، تصویر مبهمی از یک شاه ساسانی، همراه با چند واژه به خط پهلوی ساسانی، دیده می‌شود و در پشت آن نیز نقش احتمالی آتشدان قابل تشخیص است.

اگر این فرخزاد همان فرخزاد، برادر رستم فرخزاد و از نزدیکان یزدگرد سوم، باشد که پس از مرگ یزدگرد نیز همچنان در بخش‌هایی از فارس به حکومت ادامه داده بود، این موضوع را می‌توان از دو منظر مورد بررسی قرار داد:

۱. احتمال دارد ضرب این سکه تلاشی برای نمایش استقلال سیاسی فرخزاد در برابر قدرت نوظهور عربی بوده باشد.
۲. با توجه به جایگاه یک حاکم محلی، ممکن است اعراب، به دلیل عدم شناخت کامل از ساختار سیاسی و شیوه حکمرانی در سرزمین‌های فتح شده، از جمله ایران، و نیز با توجه به مقبولیت بیشتر یک فرمانروای ایرانی در میان مردم محلی، نوعی خودمختاری محدود به شاهکان محلی اعطا کرده باشند. در چنین شرایطی، پرداخت جزیه در مقابل حفظ اختیارات داخلی می‌توانست زمینه را برای ضرب سکه توسط این حکام محلی فراهم کند.



شکل ۱. سکه‌های نقره‌ای و مفرغی مکشوفه از محوطه بردقباله / برزقواله

تاریخ احتمالی ضرب این سکه، یعنی حدود ۶۷۰ میلادی، با دوره خلافت معاویه هم‌زمان است. در این زمان، حکومت عربی هنوز نظامی مستقل و تثبیت شده برای ضرب سکه ایجاد نکرده بود و در بسیاری از مناطق ایران، سکه‌های عرب - ساسانی با حفظ برخی ویژگی‌های سکه‌های ساسانی و تصاویر شاهان پیشین، از جمله خسرو دوم و یزدگرد سوم، رواج داشتند. بر اساس شواهد تاریخی، فرخزاد که احتمالاً برای مدتی در بخش‌هایی از فارس از قدرت سیاسی مستقل یا نیمه‌مستقل برخوردار بود، اقدام به ضرب سکه کرده است (Gyselen, 2000). هرچند در همان دوره، ضرب سکه‌های عرب - ساسانی نیز در دیگر بخش‌های ایران و احتمالاً مناطقی از فارس، برای امور مالیاتی و اداری ادامه داشت.

با توجه به شواهد موجود، احتمال دارد فرخزاد پیش از مرگ یزدگرد سوم در سال ۶۵۲ میلادی (۳۱ هجری قمری)، در پی نوعی مصالحه میان یزدگرد و اعراب بوده باشد؛ بدین معنا که ساسانیان در ازای پرداخت مبالغی، بخش‌هایی از شمال و شرق ایران را که هنوز به تصرف اعراب درنیامده بود حفظ کنند و اعراب نیز در محدوده بین‌النهرین، جنوب و غرب ایران باقی بمانند. با مرگ یزدگرد سوم، این برنامه عملی نشد (امینی، ۱۳۹۲: ۱۸۷).

از این منظر، ضرب این سکه می‌توانسته نشانه‌ای از نوعی خودمختاری داخلی فرخزاد تحت حاکمیت جدید باشد؛ بدین معنا که وی با پذیرش پرداخت جزیه به مسلمانان، حکومتی تحت‌الحمایه، اما برخوردار از استقلال داخلی، داشته باشد. چنین الگویی در آن دوره، هم برای اعراب، به دلیل آشنایی محدود با ساختارهای حکومتی ایران، و هم برای جامعه ایرانی، به دلیل تداوم حکومت یک فرمانروای بومی، می‌توانست راهکاری عملی محسوب شود.

## نتیجه‌گیری

کشف سکه‌های مذکور در محوطه بردقباله، تردیدی در تعلق این محوطه به اواخر دوره ساسانی باقی نمی‌گذارد. از سوی دیگر، تعدد آثار و محوطه‌های متعلق به دوره ساسانی در منطقه ترهان، نشان‌دهنده اهمیت این بخش از منطقه زاگرس در این دوره تاریخی است. این آثار شامل پل‌ها و بقایای پل‌هایی همچون پل کشکان، پل چمن‌مشت، پل گاومیشان، پایه‌های پلی بر روی رودخانه سیمره در مقابل شهر ساسانی برزقاوله، پل سیاه‌پله سرطهران و همچنین بقایای مخروبه پایه‌های پل‌های دیگری است که بر روی رودخانه‌های سیمره و کشکان قرار داشته‌اند. بر اساس مطالعات باستان‌شناختی انجام‌شده، این منطقه در دوره ساسانی از رونق و آبادانی برخوردار بوده و شبکه‌ای از سازه‌های ارتباطی آن را پوشش می‌داده است.

این پل‌ها، در کنار راه‌های مال‌رو کوهستانی موجود، در حقیقت بخشی از شبکه ارتباطی منطقه به شمار می‌آمدند و بیانگر پیوند ترهان با سرزمین‌های پیرامون، از جمله کرمانشاهان، بین‌النهرین، خوزستان و فلات مرکزی ایران بودند. از این منظر، وجود چنین شبکه‌ای از راه‌ها و سازه‌های ارتباطی، اهمیت راهبردی این منطقه در روزگار باستان و توجه حکومت ساسانی به آن را نشان می‌دهد.

کشف سکه‌های نقره خسرو دوم نیز مؤید وجود ارتباط این منطقه با سایر نواحی قلمرو ساسانی و احتمال عبور مسیرهای تجاری و کاروانی از این محدوده است. در مورد سکه مفرغی فرخزاد نیز می‌توان احتمال داد که یا این منطقه در دوره صدر اسلام بخشی از قلمرو نفوذ وی بوده است — که با توجه به شواهد تاریخی و داده‌های سکه‌شناختی، این فرض چندان محتمل به نظر نمی‌رسد — یا اینکه این سکه به‌صورت اتفاقی و صرفاً به‌عنوان ابزار مبادله، توسط فردی از منطقه فارس به این منطقه منتقل شده است.

با انجام بررسی‌های بیشتر، امکان پاسخ‌گویی دقیق‌تر به پرسش‌هایی از این دست وجود داشت؛ اما متأسفانه با آنگیری سد سیمره در سال ۱۳۹۲، این محوطه، به همراه شماری دیگر از محوطه‌های تاریخی منطقه ترهان و سیمره، به زیر آب رفت و بسیاری از پرسش‌های حل‌نشده تاریخی و فرهنگی درباره این منطقه برای همیشه از دسترس پژوهشگران خارج شد.

## منابع

آلتهایم، فرانتس، و روت استیل. (۱۳۸۲). *تاریخ اقتصاد دولت ساسانی*. ترجمه هوشنگ صادقی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

امینی، امین. (۱۳۹۲). آخرین شاهان ساسانی. تهران: نشر پازینه.

پروجنی، سیدرسول. (۱۳۸۶). گزارش بررسی باستان‌شناختی آثار و محوطه‌های حوضه آبگیر سد سیمره. تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی، منتشر نشده.

منصوری، امیر. (۱۳۸۹). بررسی هنر گچ‌بری دوره ساسانی (مورد مطالعه: محوطه باستانی برزقاوله، کوه‌دشت لرستان). پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران مرکزی، منتشر نشده.

- Bacharach, J. L., & Gordus, A. A. (1972). The purity of Sasanian silver coins: An introduction. *Journal of the American Oriental Society*, 92(2), 280-283.
- Daryaei, T. (2008). *Sasanian Persia: The rise and fall of an empire*. London, UK: I.B. Tauris.
- Farrokh, K. (2007). *Shadows in the desert: Ancient Persia at war*. Oxford, UK: Osprey Publishing.
- Frye, R. N. (2004). *The heritage of Persia: The pre-Islamic history of one of the world's great civilizations*. Costa Mesa, CA: Mazda Publishers. (Original work published 1963).
- Ghirshman, R. (1979). La migration des Indo-Aryens et des Iraniens. In *Akten des VII. Internationalen Kongresses für Iranische Kunst und Archäologie, München, 7-10 September 1976* (Archäologische Mitteilungen aus Iran, Ergänzungsband 6). Berlin, Germany: Dietrich Reimer Verlag.
- Gyselen, R. (2000). *Arab-Sasanian copper coinage*. Vienna, Austria: Verlag der Österreichischen Akademie der Wissenschaften.
- Heidemann, S., Riederer, J., & Weber, D. (2014). A hoard from the time of Yazdgard III in Kirmān. *Iran: Journal of the British Institute of Persian Studies*, 52, 79-124.
- Mahmoudi, B., Mansouri, A., & Khademi Nadooshan, F. (2011). Sassanid stucco discovered in the Barz-e-Qawela in Lorestan province of Iran. In *Anahita: Persian goddess and Zoroastrian Yazata* (pp. 203-212). London, UK: Avalonia.
- Mortensen, P. (1973). A survey of early prehistoric sites in the Holailan Valley in Lorestan. In F. Bagherzadeh (Ed.), *Proceedings of the Second Annual Symposium on Archaeological Research in Iran* (pp. 34-52). Tehran, Iran: Iranian Centre for Archaeological Research.
- Stein, M. A. (1938). Archaeological reconnaissance in western Iran. *The Geographical Journal*, 92(4), 313-342. London, UK: The Royal Geographical Society (with the Institute of British Geographers).

